Linguistic Research in the Holy Quran
Vol. 16, No. 1, 2027
Research Paper

A Reading of the Narrative of Prophet Moses (PBUH) in Surah Taha Based on Dancygier's Theory of Narrative Perspectives within the Framework of Cognitive Linguistics

Sahba Jamshidpour , Masoud Dehghan [*], Akram Korani

PhD Candidate, Department of Linguistics and Teaching English, Ker.C.,Islamic Azad University, Kermanshah, Iran
Associate Professor, Department of English and Linguistics, Faculty of Language and Literature, University of Kurdistan, Sanandaj, Kurdistan, Iran
Assistant Professor, Department of Linguistics and Teaching English, Ker.C., Islamic Azad University, Kermanshah, Iran

Abstract

This study aims to analyze the narrative of Prophet Moses (PBUH) in Surah Taha by employing Dancygier's theory of narrative perspectives, seeking to offer a novel and systematic approach to the interpretation of narrative viewpoints. Methodologically, this research is qualitative and descriptive-analytical in nature, with data collected through library research from the Qur'anic text of Surah Taha. The authors aim to explain how the diversity of narrative perspectives can be accounted for by cognitive processes such as compression and decompression, and how this diversity contributes to the coherence of perspectives within the narrative. Accordingly, the study identifies narrative spaces, nested narrative spaces, and narrative anchors at the micro-narrative level and then uncovers their underlying cognitive layers at the macro-narrative level, intending to understand the emergent story and narrative perspectives of the Moses (PBUH) account in Surah Taha. The findings indicate that the overarching perspective in this narrative, at the macro-narrative level, goes beyond the dialogue between the characters, the boundaries of the life story, and its thematic content. Moreover, the results show that Danziger's theory, within the framework of cognitive linguistics, is capable of explaining the overall narrative perspective—namely, the dialogue between God and any addressee at any time and place.

Keywords: cognitive linguistics, narrative perspectives, cognitive processes of compression and decompression, Dancygier, Quran

This is an open access article under the CC- BY 4.0 License (Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License).

https://doi.org/10.22108/nrgs.2026.145321.2059

پژوهش‌های زبانشناختی قرآن
سال شانزدهم، شماره اول، شماره پیاپی (۳۲)، بهار ۱۴۰۶
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۳/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۶/۷
صص: ۵۵-۷۴

مقاله پژوهشی

خوانش روایت حضرت موسی (ع) در سورهٔ طه با تکیه بر نظریهٔ دیدگاه‌های روایی دنسیگر در چارچوب زبان‌شناسی‌شناختی

صهبا جمشیدپور [۱]، مسعود دهقان * [۲]، اکرم کرانی

۱- دانشجوی دکتری گروه زبان‌شناسی و آموزش زبان انگلیسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران
sahbajp846@gmail.com

۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکدهٔ زبان و ادبیات، دانشگاه کردستان، سنندج، کردستان، ایران
m.dehghan@uok.ac.ir

۳- استادیار گروه زبان‌شناسی و آموزش زبان انگلیسی، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران
akram.korani@iau.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر، با هدف بررسی تحلیل متون روایی روایت حضرت موسی (ع) در سورهٔ طه، در تلاش است تا بر اساس نظریهٔ دنسیگر به تحلیلی نوین و روشمند از دیدگاه‌های روایی در روایت‌ها نائل آید. ماهیت روش‌شناختی این پژوهش کیفی توصیفی-تحلیلی است و داده‌ها به صورت کتابخانه‌ای از سورهٔ طه در قرآن کریم گردآوری شده‌اند. نگارندگان قصد دارند تا به این پرسش پاسخ دهند که چگونه می‌توان با کمک فرایندهای شناختی فشردگی و فشردگی‌زدایی تنوع دیدگاه‌های روایی را تبیین کرد، و همچنین، این تنوع چگونه انسجام دیدگاه‌ها را در روایت‌ها نشان می‌دهد. بر این اساس، این مقاله، با مشخص‌کردن فضاهای روایی، فضاهای روایی لانه‌گزینی‌شده و لنگرهای روایی در سطح خرد روایی و سپس، مشخص‌کردن لایه‌های شناختی زیرین آنها در سطح کلان روایی، به دنبال درک داستان نوظهور و دیدگاه‌های روایی روایت موسی (ع) در سورهٔ طه است. نتایج نشان داد دیدگاه کلی این روایت در سطح کلان روایی فراتر از گفت‌وگوی بین شخصیت‌های سرگذشت، حصار روایت سرگذشت و موضوع سرگذشت است. همچنین، یافته‌های پژوهش نشان داد نظریهٔ دنسیگر در چارچوب زبان‌شناسی شناختی قادر است دیدگاه کلی این روایت که گفت‌وگوی بین الله و هر مخاطبی در هر زمان و مکانی است را تبیین کند.

واژگان کلیدی: زبان‌شناسی شناختی، دیدگاه‌های روایی، فرایندهای شناختی فشردگی و فشردگی‌زدایی، دنسیگر، قرآن.

۱- بیان مسأله

پژوهش‌های اخیر در زبان‌شناسی شناختی[1] نقشی مهم را در رابطه با مطالعهٔ زبان ادبیات ایفا می‌کنند. نظریه‌های زبان‌شناسی شناختی، مانند فضاهای ذهنی[2] و آمیختگی مفهومی[3] که با شیوه‌هایی جدید فرایندهای ساخت معنا را می‌نگرند، قادر هستند رویکردهایی نوین برای تفسیر متن‌های ادبی پیشنهاد دهند. زبان‌شناسی شناختی برخلاف چارچوب‌های سنتی‌تر در روایت‌شناسی[4] و سبک‌شناسی[5] که فقط بر صورت‌های زبانی متکی هستند و نیز برخلاف روایت‌شناسی نوین شناختی که فقط به فرایندهای شناختی در تحلیل روایت متکی است، صورت‌های زبانی را محرک تشخیص فرایندهای شناختی در نظر می‌گیرد و به هر دوی صورت‌های زبانی و فرایندهای شناختی زیرین برای ساخت و درک معنا توجه می‌کند و در نتیجه، به تفسیر جامع‌تر متن‌های ادبی و ویژگی‌های خاص سبکی آنها دست می‌یابد (Dancygier, 2008).

بنابراین، فرایندهای شناختی که ابزارهایی مفید برای درک درست‌تر، نظام‌مندتر و وسیع‌تر فکر خلاق انسان هستند، راهگشای تحلیل معانی پویا و خلاق متن‌های ادبی هستند. تحلیل روایت به عنوان محصولی زبانی نیازمند رویکردی زبانی است که بتواند معنا و صورت را در ارتباط با هم بررسی کند و به الگوهای تفسیر نوظهور[6] دست یابد (Dancygier, 2005). از آنجا که مهم‌ترین علاقهٔ زبان‌شناسان شناختی تشخیص نگاشت[7]های صورت–معنا و کشف مفاهیم شناختی زیربنایی است، بررسی رویکرد زبان‌شناسی شناختی در تحلیل متون ادبی از اهمیتی خاص برخوردار است.

زبان‌شناختی شناختی معتقد است معانی روایی در ذهن خواننده ظهور می‌یابند و به فضاهای ذهنی موجود متکی هستند و نمی‌توان آنها را فقط به تحریکات متنی نسبت داد و به روش‌هایی محدود کرد که در آنها این محرک‌ها تفسیر می‌شوند. در نتیجه، دامنهٔ فرایندهایی که ممکن است خوانش‌هایی متفاوت را به همراه داشته باشند از خود خوانش‌ها مهم‌تر است. این رویکرد برخی از فرضیه‌های اصلی تحلیلگران ادبیات را زیر سؤال می‌برد؛ فرضیه‌هایی مبنی بر اینکه ابزارهای زبانی می‌توانند نتایج تفسیر را پیش‌بینی کنند یا این باور که چنین تفسیری اساساً به تأثیرات فراتر از متن مربوط می‌شود. روایت حضرت موسی (ع) در سورهٔ طه دارای سه ویژگی روایی است که تحلیل آنها با رویکردهای سنتی تفسیر و بلاغت ناقص می‌ماند. **نخست**، الله در این روایت هم‌زمان دو نقش دارد: هم راوی دانای کل است که از آیهٔ ۹ سرگذشت موسی (ع) را خطاب به ضمیر «تو» روایت می‌کند، و هم یکی از شخصیت‌های سرگذشت است که در آیهٔ ۲۱ خود را با ضمیر «ما» معرفی می‌کند. این دوگانگی هویت روایی با مفهوم سنتی «راوی» قابل توضیح نیست. **دوم**، در نیمهٔ دوم آیات ۵۳–۵۶ و همچنین آیات ۸۰–۸۳ گوینده از مرز سرگذشت حضرت موسی (ع) عبور می‌کند و با مخاطبانی فراتر از شخصیت‌های داستان سخن می‌گوید؛ به گونه‌ای که این آیات نه در دیدگاه راوی و نه در دیدگاه شخصیت‌های سرگذشت قابل گنجاندن نیستند. **سوم**، ضمیر «تو» در آیهٔ ۹ که مخاطبی فراروایی و فرازمانی را مدنظر دارد، در آیهٔ ۱۴ به موسی (ع) در بافت تاریخی سرگذشت اشاره می‌کند؛ اما این دو کاربرد از طریق لنگرهای روایی با یکدیگر مرتبط هستند. رویکردهای سنتی تفسیر و بلاغت قادر هستند این پدیده‌ها را توصیف کنند، اما مکانیسم شناختی پیوند آنها و چگونگی درک خواننده از این انتقال‌های دیدگاهی را تبیین نمی‌کنند. مقالهٔ حاضر در چارچوب نظریهٔ دنسیگر[8]

[1] cognitive linguistics
[2] mental spaces
[3] conceptual blending
[4] narratology
[5] stylistics
[6] emergent
[7] mapping
[8] Dancygier

تلاش می‌کند راه‌هایی نوین را برای بررسی صورت و معنا در ارتباط با هم در رابطه با تحلیل روایت موسی (ع) در سورهٔ طه باز کند. به عبارت دیگر، این پژوهش بر اساس رویکرد دنسیگر از مرزهای صورت‌های زبانی فراتر می‌رود و آنها را به عنوان محرک‌های فرایندهای شناختی لایه‌های زیرین متن در نظر می‌گیرد تا بتواند چگونگی درک خواننده از پیدایش داستان نوظهور را تبیین کند.

در چارچوب روایت‌شناسی شناختی، معنا نه صرفاً از ساختارهای زبانی متن، بلکه از تعامل میان متن و فرایندهای شناختی خواننده پدید می‌آید. از این دیدگاه، روایت‌ها ساختارهایی پویا هستند که خواننده از طریق سازمان‌دهی فضاهای روایی، دیدگاه‌های مختلف و روابط میان آنها، به تفسیر آنها دست می‌یابد. بر این اساس، هدف پژوهش حاضر بررسی چگونگی شکل‌گیری و انسجام دیدگاه‌های روایی در روایت حضرت موسی(ع) در سورهٔ طه بر پایهٔ نظریهٔ دیدگاه‌های روایی دنسیگر است.از این رو، نگارندگان قصد دارند به این پرسش‌ها پاسخ دهند:

پرسش اول: فضاهای روایی، فضاهای روایی لانه‌گزینی‌شده و لنگرهای روایی در روایت حضرت موسی (ع) در سورهٔ طه کدام‌اند و چه دیدگاه‌های روایی را در سطح خرد روایی بازنمایی می‌کنند؟

پرسش دوم: فرایندهای شناختی فشردگی و فشردگی‌زدایی چگونه از طریق لنگرهای روایی در سورهٔ طه دیدگاه‌هایی فراتر از حصار سرگذشت را در سطح کلان روایی خلق می‌کنند؟

پرسش سوم: فرایند فشردگی دیدگاه‌های روایی چگونه انسجام دیدگاهی روایت حضرت موسی (ع) را با وجود تنوع دیدگاه‌های پدیدآمده تبیین می‌کند؟

۲- پیشینهٔ پژوهش

بررسی پیشینهٔ مطالعات نشان می‌دهد به ویژه در ایران نظریه‌های فضای ذهنی و آمیختگی مفهومی و کاربرد ادبی آنها در به دست دادن تحلیلی شناختی از مفهوم دیدگاه در متون روایی مورد توجه پژوهشگران نبوده‌اند. در ادامه، ابتدا پژوهش‌های انجام‌شده در داخل ایران، و پس از آن، پژوهش‌های انجام‌شده در خارج از ایران را معرفی می‌کنیم.

برکت و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «روایت‌شناسی شناختی کاربست نظریهٔ آمیختگی مفهومی بر قصه‌های عامیانه ایرانی»، چگونگی فرایند تخیل، معناسازی و شخصیت‌پردازی در دو قصهٔ عامیانه ایرانی را با استناد به انگاره‌های نظریهٔ آمیختگی مفهومی تبیین کرده‌اند. این پژوهش نشان می‌دهد کاربست دستاوردها و نظریه‌های جدید علوم شناختی ما را به درک بهتر و علمی‌تر از چگونگی سازوکارها و فرایندهای معناساز در متون ادبی راهنمایی خواهد کرد و ساحت‌هایی جدید از قابلیت‌های متن را آشکار می‌کند. همچنین، از آنجا که یکی از دستاوردهای آمیختگی مفهومی تبیین و توصیف چگونگی عملکرد قوهٔ تخیل در فعالیت‌های زبانی و شناختی انسان است، تحلیل قصه‌های عامیانه و سایر متون تخیل‌محور که اساساً در حوزهٔ ادبیات قرار می‌گیرند، با استفاده از رویکرد آمیختگی مفهومی، ما را به دریافت‌هایی عمیق‌تر از سازوکار تخیل می‌رساند.

اردبیلی و همکاران (۱۳۹٤) در پژوهشی با عنوان «پیوستگی معنایی متن از منظر نظریهٔ آمیختگی مفهومی» تلاش می‌کنند با توجه به مبانی نظریهٔ آمیختگی مفهومی، پیوستگی معنایی را در قصهٔ عامیانهٔ ایرانی بررسی کنند. این پژوهش نشان می‌دهد انگارهٔ چهارفضایی مطرح‌شده در نظریهٔ آمیختگی مفهومی می‌تواند چگونگی تصویرسازی در ذهن مخاطب و پیوستگی معنایی این تصاویر را با هم نشان دهد. همچنین، با کمک انگاره‌های موجود در این نظریه، می‌توان سطوح شناختی متمایز و پیچیدگی‌های ذهنی نهان در سطوح مختلف قصه‌ها مانند خواننده، راوی و حتی شخصیت‌های داستانی را آشکار کرد.

نجفی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «شعرشناسی شناختی متن‌های روایی دورهٔ ابتدایی بر اساس فضاهای ذهنی و آمیختگی مفهومی»، روش‌شناسی دنسیگر را که بر

پایهٔ نظریهٔ فضاهای ذهنی و آمیختگی مفهومی شکل گرفته است، به عنوان یک ابزار شناختی نوین و روش‌مند در روایت‌شناسی برای تبیین فرایند معناسازی و جنبهٔ خلاقانهٔ آن در داستان پیدایشی معرفی می‌کند. این پژوهش نشان داد مفاهیم فضاهای ذهنی و آمیختگی مفهومی می‌توانند با سازوکارهای شناختی عنصر پخش‌شونده، رابطهٔ هویتی، زنجیرهٔ ارجاع، فرافکنی دوسویهٔ مؤلفه‌های معناساز پیوستگی و پویایی و نوآوری در داستان پیدایش را از دیدگاه شناختی تبیین کنند.

نجفی و همکاران (۱۳۹۵) در مقالهٔ «رویکردی نوین در روایت‌شناسی شناختی بر اساس فضاهای ذهنی روایی و الگوی انام‌اس‌بی» درصدد بودند تا نخست، کاربست نظریهٔ فضاهای ذهنی و آمیختگی مفهومی در تحلیل شناختی متن روایی را معرفی کنند و سپس، الگوی انام‌اس‌بی را به عنوان یک ابزار شناختی نوین و روش‌مند در روایت‌شناسی شناختی معرفی کنند. تحلیل‌های شناختی ارائه‌شده در پژوهش نشان می‌دهند چگونه فضاهای ذهنی به نویسنده/خواننده امکان می‌دهند تا انسجام و معنای کلی گفتمان را تولید/درک کنند. یافته‌ها نشان داد فضاهای ذهنی روایی افق‌هایی را برای کشف پیچیدگی‌ها و ویژگی‌های معناسازی در روایت‌های داستانی آشکار می‌کنند.

نجفی و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «خلق شخصیت نوظهور در متن روایی با کمک آمیختگی مفهومی» نشان دادند چگونه فرایندهای شناختی باعث شکل‌گیری و خلق خیالی در روایت می‌شوند. به عبارت دیگر، تبیین‌های نظریهٔ آمیختگی مفهومی از جنبه‌های خلاقانهٔ معناسازی می‌توانند تفسیری چارچوب‌مند از فرایندهای شناختی درگیر در خلق شخصیت در متن روایی به دست دهند. این پژوهش با بررسی آمیختگی‌های شخصیت‌های اصلی داستان‌های کتاب‌های فارسی خوانداری دورهٔ ابتدایی و بازنمایی شبکهٔ آمیختگی برای هر شخصیت، چگونگی خلاقیت و نوآوری در خلق شخصیت‌های نوظهور هر پایهٔ تحصیلی را شناسایی می‌کند. یافته‌ها نشان داد نویسندگان متن کتاب‌های درسی برای خلق شخصیت‌های داستان‌های خود فضاهای درونداد متفاوتی را برای هر پایهٔ تحصیلی انتخاب می‌کنند و با بالارفتن پایهٔ تحصیلی فضاهای درونداد انتزاعی‌تر می‌شوند.

دنسیگر در پژوهشی با عنوان «آمیختگی مفهومی و دیدگاه روایی: سفرهای جاناتان ریبن از طریق فضاهای ذهنی»، به طور ویژه، تحلیلی شناختی از مفهوم دیدگاه روایی بر اساس نظریه‌های فضای ذهنی و آمیختگی مفهومی را در قالب روایت‌هایی از سفرهای جاناتان ریبن ارائه می‌دهد و به این نتیجه می‌رسد که مفهوم دیدگاه روایی به ساختار شبکه‌های آمیختگی متکی است. او، همچنین، نشان داد تحلیل فرایندهای ادغام مفهومی مانند فشردگی‌سازی[1] و فشردگی زدایی[2] در یک روایت به شناخت ویژگی‌های خاص سبک روایی نویسندهٔ آن روایت کمک می‌کند (Dancygier, 2005).

همچنین، دنسیگر در پژوهشی با عنوان «پدیده‌های دیدگاه در ساخت‌ها و گفتمان» رویکردی را معرفی می‌کند که دیدگاه را به عنوان الگوهای مفهومی برانگیخته‌شده با صورت‌های زبانی در نظر می‌گیرد. او باور دارد تعریف‌های متداول دیدگاه قادر نیستند این پدیده را نه در سطح خرد و نه در سطح کلان بازنمایی کنند. او بیان می‌کند اگرچه دیدگاه پدیده‌ای فراگیر در زبان است و بسیاری از عبارت‌های زبانی دیدگاه‌هایی متنوع را مطرح می‌کنند، این دیدگاه‌های متنوع شبکه‌هایی منسجم را تشکیل می‌دهند. این مقاله با تحلیل گفتمان‌های متفاوت، ماهیت شبکه‌های دیدگاهی و تفسیر این گفتمان‌ها بر پایهٔ آنها را بیان می‌کند (Dancygier, 2017).

اگر از مقولهٔ دیدگاه روایی در چارچوب زبان‌شناسی شناختی بگذریم، پژوهش‌های بسیاری در خارج از ایران

[1] compression
[2] decompression

در رابطه با روایت‌شناسی بر اساس نظریه‌های فضاهای ذهنی و آمیختگی مفهومی ارائه شده‌اند.

ون ووگت در پژوهشی با عنوان «فضاهای ذهنی روایی و آمیختگی مفهومی در متون دینی» فضاهای ذهنی روایی را در متون دینی تفسیر کرده است و تلاش می‌کند تا از طریق نظریهٔ آمیختگی مفهومی، پویایی مفهوم‌سازی در یک متن روایی را تبیین کند. او در این رساله نشان داد می‌توان مفهوم‌سازی را در هر سه سطح معنایی، زبانی و فرهنگی از طریق نظریهٔ آمیختگی مفهومی در یک روایت نشان داد و از این طریق، به فهمی بهتر از پیچیدگی‌های معنایی یک متن روایی نائل شد (Van Vugt, 2013).

۳- مبانی نظری: نظریهٔ فضاهای ذهنی و روایت‌شناسی شناختی

ساخت معنا در متون روایی را با استفاده از ابزارهای موجود در زبان‌شناسی شناختی می‌توان تبیین کرد. به عبارتی، از طریق متون ادبی به عنوان محصولی زبانی می‌توان بر روی فرایندهای شناختی متمرکز شد که در پیدایش معنای ادبی شرکت دارند. در چارچوب نظریهٔ دنسیگر، هدف از تحلیل متون ادبی تبیین چگونگی رسیدن به تفسیری خاص است و نه رسیدن به آن تفسیر ویژه. به عبارت دیگر، این نظریه فرایندهای ساخت معنایی را بررسی می‌کند که تفسیرهای متن‌های ادبی را موجب می‌شوند. تحلیل متون ادبی در چارچوب نظریهٔ دنسیگر از سطح خُرد[1] روایی شروع می‌شود و سپس، راه‌هایی را بررسی می‌کند که از طریق آنها سطح خرد روایی بر پیدایش معنا در سطح کلان روایی[2] اثر می‌گذارد.

۳-۱- فضاهای روایی و دیدگاه‌های روایی

فوکونیه فضاهای ذهنی را ساختاری شناختی تعریف می‌کند که بیشتر از طریق عبارت‌های زبانی امکان شکل‌گیری معنا را فراهم می‌کنند. فضاهای ذهنی به گوینده و شنونده این امکان را می‌دهند که بتوانند تفسیرهای ذهنی از موقعیت‌های دورتر از بافت گفتمانی اخیر ارائه دهد؛ بنابراین، یک فضای ذهنی می‌تواند یادآور رویداد گذشته در جریان گفت‌وگو دربارهٔ وضعیت فعلی باشد. تحلیل‌های فضای ذهنی نشان داده‌اند چگونه شبکه‌های فضای ذهنی قادر هستند ارتباط بین انتخاب عبارت و معنای حاصل از آن را بازنمایی کنند (Fauconnier, 1985).

از دیدگاه دنسیگر، در یک روایت فضاهای ذهنی از ساختارهایی به وجود می‌آیند که شامل فضای دیدگاه[3] و تأکید[4] هستند. از فضای دیدگاه به عنوان فضای مشرف بر روایت، فضاهای جدید روایت تشکیل می‌شوند و فضای تأکید فضایی است که در مرحله‌ای خاص از روایت بسط می‌یابد؛ بنابراین، تعریف دیدگاه روایت در زبان‌شناسی شناختی به عنوان مشخصه‌ای از فضاها تعریفی گسترده است که مشخصه‌های زمانی و مکانی فقط ساده‌ترین آنها را توصیف می‌کنند و ویژگی‌هایی همچون شناخت‌شناسی هم از فضایی به فضای دیگر فرافکن می‌شوند. به عبارتی، تطبیقی کامل در رابطه با درک دیدگاه به وسیلهٔ روایت‌پرداز از یک سو، و زبان‌شناسان شناختی از سویی دیگر، که از طریق نظریه‌های فضای ذهنی و آمیختگی مفهومی دیدگاه را بررسی می‌کنند، وجود ندارد (Dancygier, 2005). اما با وجود تفاوت‌های اصطلاحی و بی‌اعتمادی‌های دوطرفه، به نظر می‌آید هر دو گروه بر اهمیت و کاربرد وسیع مفهوم دیدگاه در تحلیل روایت‌ها هم‌رأی هستند. بنابراین، دنسیگر به عنوان زبان‌شناس شناختی علاقه‌مند به تحلیل روایت‌ها در نظریهٔ خود در رابطه با تحلیل دیدگاه‌های روایی تلاش می‌کند در چارچوب نظریهٔ فضاهای روایی و فرایندهای شناختی فشردگی–فشردگی‌زدایی مفهوم دیدگاه روایی را از

[1] micro narrative
[2] macro narrative
[3] viewpoint
[4] focus

دیدگاهی نوین مطرح کند تا بتواند در تفسیر متن‌های طولانی روایت‌ها کارآمد باشد.

به عبارت دیگر، دربارهٔ متون روایی که بسیار پیچیده و طولانی هستند، ساخت روایی از طریق چندین سطح از سازمان‌دهی روایی در مسیر نیل به اهداف کلی روایت پیش می‌رود که شامل ظهور ساختارهای روایتی جزئی به نام فضاهای روایی[1] و اشکال مختلف دیدگاه‌های روایی تشکیل‌دهندهٔ آنها هستند (Dancygier, 2012). یک فضای روایی بیشتر ویژگی‌های یک فضای ذهنی را دارد. بیشتر عبارت‌های زبانی که آنها را می‌سازند شبیه فضاسازهای عادی هستند، مانند «یکی بود یکی نبود» و بیشتر با انتخاب‌های دستوری مانند شخص و زمان ساختار یافته‌اند. هر فضای روایی دارای ساختاربندی خاص خود است، مانند زمان، شخص و شرکت‌کننده‌ها. تعدادی از این شرکت‌کننده‌ها مستقیماً در گفتار دخیل هستند که راوی نامیده می‌شوند و تعدادی از آنها هم تحت تأثیر رویدادها قرار می‌گیرند که شخصیت نامیده می‌شوند؛ اگرچه شرکت‌کنندگانی هم هستند که هم‌زمان هر دو نقش را بازی می‌کنند. مانند فضاهای ذهنی، فضاهای روایی را می‌توان با جزئیات زیاد توضیح داد؛ در حالی که به تعدادی از آنها به‌ندرت اشاره می‌شود. اگرچه هر دو نوع فضا بر اساس پدیده‌های دیدگاهی ساختار یافته‌اند، به نظر می‌رسد فضاهای روایی ساختارهایی دقیق‌تر از دیدگاه دارند.

به طور خلاصه، یک فضای روایی یک سازهٔ ذهنی است که در سطح کلان روایی در پیدایش داستان نوظهور شرکت می‌کند و با ساختاربندی و جایگاه روایی متمایز و با شیوه‌هایی که ساختار داستان را باعث می‌شوند، به فضاهای روایی دیگر پیوند می‌خورد؛ در نتیجه، یک فضای روایی ساختی است که از طریق ابزارهای زبانی تشکیل می‌شود و از طریق متن به‌تفصیل ادامه می‌یابد، سپس از طریق فرایندهای فشردگی‌زدایی غنی می‌شود و به‌تدریج در شبکه‌ای که به داستان نوظهور منجر می‌شود، شروع به کار می‌کند. بنابراین، از این نظر شبیه فضای ذهنی است که در یک گفتمان گسترده شرکت می‌کند. با این حال، آنچه یک تفاوت اساسی را تشکیل می‌دهد، ماهیت آن گفتمان است؛ زیرا یک روایت مستلزم آن است که فضاهای روایی آن تا تکمیل فرایند خواندن و تا زمانی که نقش آنها در متن محقق شود، حفظ و بسط داده شوند. دنسیگر برای روشن‌کردن الگوی پیشنهادی خود در سطح خُرد روایی، راوی را در فضایی مستقل قرار می‌دهد که فضای دیدگاه روایت است. این فضا کل داستان را در محدودهٔ خود دارد، اما در چارچوب این فضای دیدگاهی روایت خودش در فضای روایی اصلی گنجانده می‌شود که خود شامل تعدادی فضای روایی است. هر کدام از این فضاهای روایی می‌توانند تعدادی فضای روایی لانه‌گزینی‌شده[2] را در خود بگنجانند (Dancygier, 2012).

۲-۳- فضاهای روایی لانه‌گزینی‌شده و دیدگاه‌های روایی

فضاهای روایی لانه‌گزینی‌شده سازوکار اصلی بازنمایی کلام و اندیشهٔ شخصیت‌ها در روایت هستند. این فضاها با ایجاد دیدگاه‌های مستقل در دل فضای روایی اصلی، به روایت عمق می‌بخشند و امکان بازنمایی هم‌زمان دیدگاه‌های مختلف را فراهم می‌کنند. از دیدگاه دنسیگر، نقش این فضاها فقط به سطح جمله محدود نیست، بلکه از طریق تعامل با سایر فضاهای روایی در شکل‌گیری ساختار کلان روایت و داستان نوظهور نیز مشارکت دارند. در نتیجه، صورت‌های فعلیِ سازندهٔ فضاهای لانه‌گزینی‌شده و همچنین فضاسازها راحت‌تر قابل تشخیص هستند. از طرفی، حروف تعریف معین و نامعین پیشنهاد می‌دهند کدام ارجاعات در سرتاسر قطعه نگهداری می‌شوند و کدام یک به طور موقت معرفی می‌شوند. هنگامی که متن گسترش می‌یابد، تحلیلی که

[1] Narrative space

[2] embedding space

فقط بر این ابزارها متکی است معنای قطعه را بر اساس ساختار فضاهای ذهنی در سطح خُرد روایی و شیوهٔ خاص بازنمایی نقل‌قول‌ها به‌درستی بیان می‌کند؛ اما سطح کلان روایی را نمی‌توان به‌راحتی در معرض چنین تحلیلی قرار داد. شاید مهم‌ترین نکته در سطح کلان روایی در رابطه با فضاهای روایی لانه‌گزینی‌شده آن است که روابط این فضاها لزوماً از طریق سرنخ‌های متنی ساخته نمی‌شوند. به عبارت دیگر، روابط بین این فضاها در سطوح بالاتر روایت باید به وسیلهٔ خواننده در مسیر نیل به داستان نوظهور ساخته شوند؛ در حالی که بخش‌هایی از آن ساخت از طریق نگاشت‌های متقاطع[1] و لنگرهای روایی[2] تحریک می‌شوند.

۳-۳- لنگرهای روایی

همان‌گونه که در تعریف فضاهای روایی بیان شد، اگرچه از نظر دنسیگر فضاهای روایی به عنوان گونه‌ای بسیار شبیه فضاهای ذهنی در گفتمان محاوره‌ای ارائه می‌شوند، او تفاوت‌هایی را هم بین آنها قائل است. نخست، در حالی که می‌توان همهٔ فضاهای ذهنی را در طول تعامل حفظ کرد یا بسط داد، فضاهای روایی برای دوره‌های زمانی بسیار طولانی‌تر و معمولاً با وقفه‌های اساسی می‌توانند فعال باقی بمانند. برای مثال، یک خواننده ممکن است روایتی را برای چند روز یا حتی هفته‌ها کنار بگذارد. دوم، در حالی که فضاهای ذهنی به عنوان فضاهای تحریک‌شده از طریق عبارت‌های زبانی به نام فضاسازها مانند قیدهای زمانی، مکانی و... ایجاد می‌شوند، مفهوم فضاساز ذهنی در روایت کمتر واضح است. به عبارت دیگر، معمولاً در روایت به‌سختی می‌توان به بیانی خاص به عنوان فضاساز اشاره کرد؛ اما یک فضای روایی نه فقط بدون فضاساز تشکیل می‌شود، بلکه به خواننده اجازه می‌دهد رویدادی را که توصیف می‌شود، تفسیر کند.

در این مسیر، انتخابات دستوری دربارهٔ شخص و زمان دیدگاهی خاص را برای فضای روایی پیشنهاد می‌کنند تا فضای روایی تشکیل شود و سپس پیشرفت کند و هم‌زمان به عناصر مختلف ساختار هم مجهز شود؛ دنسیگر این عبارت‌های ساختاری را لنگرهای روایی می‌نامد؛ عبارت‌هایی که نوع آنها قابل‌پیش‌بینی نیست، اما نقش لنگرهای روایی را در روایت به عهده دارند. گروهی از لنگرهای روایی همان فضاسازهای فضای ذهنی هستند و بر دیدگاه‌های زمانی، مکانی یا ویژگی‌های شخصیت‌ها تکیه دارند، اما برخی دیگر از آنها را نمی‌توان به‌آسانی فضاساز نامید (Dancygier, 2007).

به طور کلی، لنگر روایی بیانگر مضمون واقعی روایت است و درک خواننده را از وقایع نقل‌شده ساختار می‌دهد. به عبارت دیگر، لنگرهای روایی نگهدارنده‌های مکان برای فضاهای ذهنی هستند، اما نمی‌توان آنها را به طور کامل در نقطه‌ای از روایت تنظیم کرد یا توضیح داد. یک عبارت لنگری فعال باقی می‌ماند و انتظار می‌رود بعداً در روایت توضیح داده شود. به علاوه، شرح مورد انتظار به قاب‌بندی فضای فعال فعلی کمک می‌کند. پس شناسایی لنگرهای روایی از آن نظر ضروری است که خواننده را قادر می‌کنند بر روی آن جنبه‌هایی از روایت متمرکز شود که در نهایت درک منسجم او را از آنچه اتفاق افتاده است، برمی‌انگیزانند؛ بنابراین، توجه به لنگرهای روایی در خواندن یک متن پیچیده مانند روایت ضروری است. از این رو، شناسایی فضاسازهای روایی ممکن است دشوار باشد، اما هنوز عبارت‌هایی وجود دارند که نقشه‌ای ممتاز در روایت دارند و خواننده را وادار می‌کنند تا متن پیشرو را به عنوان کمکی به توضیح فضاهای روایی که به این ترتیب اعلام شده‌اند، درک کند. در ساده‌ترین حالت، ممکن است یک برگشت به عقب در متن ظاهر شود، بدون هیچ فضاساز زمانی خاصی که لحظهٔ گذشتهٔ خاص را پیشنهاد دهد؛ اما خواننده به‌تدریج اطلاعات مورد نیاز برای قراردادن آن در داستان را دریافت خواهد کرد.

[1] cross mapping
[2] narrative anchor

پس به نظر می‌رسد فضای روایی ممکن است در ابتدا به‌وضوح تنظیم نشده باشد، اما متن در ادامه قادر است حالت ساختاری آنها را مشخص کند. به بیان دیگر، در فرایند شرح روایت، خود متن نیز ممکن است خواننده را به مسیرهای روایی متنوعی هدایت کند. برای مثال، خوانندگان پیوسته ترغیب می‌شوند تا زمانی که ساختار همهٔ فضاهای روایی کمک‌کننده به درجه‌ای رضایت‌بخش از انسجام برسد، توضیحات متنوع را درک کنند. بنابراین، طبق نظر دنسیگر، در مسیر درک روایت، وظیفهٔ اصلی خواننده شناسایی فضای روایی اصلی، فضاهای روایی، فضاهای روایی لانه‌گزینی‌شده و دیدگاه‌های روایی آنها در سطح خرد روایی است. همچنین، برخی از ابزارهای متنی یا همان لنگرهای روایی پیشنهادی او طراحی شده‌اند تا خواننده بتواند با تمرکز بر آنها و از طریق اعمال نگاشت‌های متقاطع و فرایندهای فشردگی یا فشردگی‌زدایی بین آن فضاها، به‌تدریج به داستان نوظهور و دیدگاه روایی آن در سطح کلان روایی نائل آید (Dancygier, 2007).

٤-٣- فرایندهای فشردگی و فشردگی‌زدایی

همان‌گونه که بیان شد، لنگرهای روایی استفاده می‌شوند تا نگاشت‌هایی متقاطع را تحریک کنند که بعداً به ترکیب نوظهور منجر می‌شوند. به عبارتی، بدون چنین پیوندهایی، یک داستان منسجم قابل ساخت نیست. در بیشتر روایت‌ها، نگاشت‌های متقاطع آشکارا به وسیلهٔ متن تشکیل می‌شوند؛ اگرچه هنوز به خواننده بستگی دارد که این ارتباط‌ها را در روایت تشخیص دهد. از دیدگاه داستان نوظهور، چنین نگاشت‌های متقاطعی ویژگی‌هایی جالب را نمایش می‌دهند. آنان توسط یک ویژگی توصیفی متن برانگیخته می‌شوند. آن انگیزه‌های متنی فقط در بیان دوم اهمیت پیدا می‌کنند. به عبارت دیگر، جزئیات توصیفی مانند موقعیت، الگوی زبانی و غیره نقشی خاص ندارند، تا زمانی که در جایی دیگر دوباره ظاهر شوند و سپس، بیان دوم نگاشت‌های متقاطع را تحریک کند. نگاشت متقاطع نوظهور ممکن است توسط انواع جزئیات توصیفی ایجاد شود؛ به گونه‌ای که انتظار نمی‌رود هر خواننده‌ای متوجه همهٔ آن تحریکات شود، اما دست‌کم باید به برخی از آنها توجه شود. نگاشت‌های متقاطع کاری بیشتر از ایجاد ارتباط جدید بین همتایان انجام می‌دهند و آن فرافکنی[1] درونمادهای متقاطع یا همان فرایند فشردگی است.

گفتنی است، نظریهٔ فشردگی مفهومی یا همان فرایندهای فشردگی که توسط فوکونیه و ترنر در سال ۲۰۰۲ معرفی شدند، به عنوان یکی از چارچوب‌های اصلی تحلیل روایت‌ها در زبان‌شناسی شناختی به کار می‌روند (Fauconnier & Turner, 2002). این نظریه عقیده دارد ساختارهای شناختی متنوعی که مسئول ساخت و درک معنا هستند، بر پیکربندی‌های درهم‌تنیدهٔ فضاهای ذهنی تکیه دارند. چنین پیکربندی‌هایی که شبکه‌های فشردگی نامیده می‌شوند، به ما اجازه می‌دهند تا موقعیت‌های پیچیده را در مسیرهای کارآمدتر ارتباطی تفسیر کنیم. به عبارت دیگر، درک ما از هر موقعیتی متکی است به شبکه‌های فشردگی ساخته‌شده برای نیل به درک آن موقعیت. بنابراین، نظریهٔ فشردگی مفهومی بر اساس نظریهٔ فضاهای ذهنی تشکیل می‌شود. متداول‌ترین شبکهٔ فشردگی مفهومی شامل چهار فضای مرتبط است. فضای عام شامل اطلاعاتی است که توسط سایر فضاهای شبکهٔ فشردگی مفهومی به اشتراک گذاشته می‌شود. محتوای اطلاعاتی مهم از طریق دو فضای درونداد[2] پدیدار می‌شود. هنگامی‌که دو فضای درونداد در یک فضای فشرده ادغام می‌شوند، محتوای آنها تا حدی در فضای جدید نگاشت می‌شود؛ در نتیجه، فرایند فشردگی به عنوان عنصری حیاتی روابط بین عناصر در فضای درونداد‌ها را تا جایی فشرده می‌کند که عناصر مستقل در درونداد‌ها به

[1] projection
[2] input space

عنوان یک عنصر در فضای فشرده دیده می‌شوند. البته، ممکن است در یک روایت، فضاهای روایی درونداد برای خواننده به صورت متصل بازنمایی نشوند و ممکن است در یک روایت، فضای روایی یکی از دروندادها متعلق به فضای روایی اصلی باشد، در حالی که درونداد دیگر به فضای روایی دیگری مربوط باشد.

برای مثال، هویت یک شخصیت در یک فضای درونداد بر روی ضمیر «ی» در فضای درونداد دوم شخصیت فشرده می‌شود؛ بنابراین، نگاشت متقاطع فرایند فشردگی را تحریک می‌کند که به ساخت داستان نوظهور منجر می‌شود؛ داستان نوظهوری که باید به وسیلهٔ خواننده از طریق نگاشت‌های متقاطع و فشردگی آنها ساخته شود. نگاشت‌ها و فشردگی‌های حاصل بیشتر توسط روابط حیاتی مانند هویت[1] یا قیاس ایجاد می‌شوند.

هویتِ یک شخص همواره محصول فرایند فشردگی اطلاعات از فضاهای ذهنی متنوع است؛ از این رو، زمان یکی از مقوله‌هایی است که هویتِ قابل درکِ افراد را تحت فشردگی قرار می‌دهد. با این همه، فرایندهای فشردگی‌زدایی نیز به همان اندازه در بازنمایی هویت در گفتمان‌های روایی نقش دارند و بسیاری از روایت‌ها اساساً حول فشردگی‌زدایی هویت شکل می‌گیرند (Dancygier, 2007). به عبارتی، روایت‌ها قادر هستند شخصیت‌هایی را خلق کنند که با وجود شکافته‌شدن به دو شخصیت، همچنان به‌نوعی یک نفر باقی می‌مانند. برای مثال، برخی از روایت‌ها مشخصات متنوع یک شخصیت را با عبارت‌های ارجاعی متفاوت، مانند نام‌ها، عناوین یا توصیفات نقشی، بیان می‌کنند؛ به گونه‌ای که آن مشخصات را به عنوان شخصیت‌های مستقل ارائه می‌دهند. به عبارت دیگر، تمرکز روایت بر پیچیدگی یک شخصیت معمولاً به کاربرد فرایند فشردگی‌زدایی نیاز دارد. به عبارت دیگر، اگرچه هر شخصی به طور نرمال خودش را به عنوان یک هویتی مفهوم‌سازی می‌کند که در آن، جسم، ذهن، سبک پوشش و غیره در یک کل منحصربه‌فرد فشرده می‌شوند، موقعیت‌هایی وجود دارند که در آنها، ما جنبه‌هایی خاص از هویتمان را مستقل می‌بینیم و قادر هستیم هویتمان را به بخش‌های متنوع ذهنی تقسیم کنیم. یکی از عادی‌ترین تمایزات در مفهوم هویت تمایز بین نقش مانند رئیس‌جمهور و آن فردی است که ارزش آن نقش است، مانند جورج بوش؛ بنابراین، خلق تمایزات نقش–ارزش[2] خواننده را قادر می‌کند تا یک شخص را با دو عبارت ارجاعی درک کند. از این رو، فرایندهای فشردگی و فشردگی‌زدایی جنبه‌هایی مهم در ساخت متون روایی هستند؛ زیرا در این گفتمان‌ها، دیدگاه‌های مختلف نقشی مهم را ایفا می‌کنند. به عبارت دیگر، تأثیر فرایندهای فشردگی و فشردگی‌زدایی در گفتمان‌های روایی در رابطه با خلق دیدگاه‌های روایی از این نظر است که این فرایندها قادر هستند ابعادی جدید را به درک مفهوم دیدگاه روایی اضافه کنند؛ بنابراین، فضاهای روایی به عنوان بخش‌های شناختی فعال‌شده از طریق صورت‌های زبانی در سطح کلان روایی در رابطه با ساخت داستان نوظهور تحت تأثیر فرایندهای فشردگی و فشردگی‌زدایی قرار می‌گیرند تا بتوانند دیدگاه‌های متنوع روایی را خلق کنند. گفتنی است، نظریهٔ دیدگاه‌های روایی دنسیگر مشخصه‌های صورت‌گرا[3] و زبانی متن را به عنوان سرنخ‌هایی برای نقش فرایندهای شناختی در ساخت دیدگاه روایی در نظر می‌گیرد (Dancygier, 2007). در نتیجه، روایت‌ها با بهره‌گیری از فرایندهای شناختی فشردگی و فشردگی‌زدایی در فضاهای روایی، به خلق، حفظ یا تغییر دیدگاه روایی و در نتیجه، ساخت معنا و شکل‌گیری سبک خاص روایی کمک می‌کنند.

[1] identity

[2] role and value

[3] formal

۵-۳- فرایند فشردگی دیدگاه‌های روایی

با وجود کاربرد فرایندهای فشردگی و فشردگی‌زدایی در جریان یک روایت و در نتیجه، تشکیل دیدگاه‌های متنوع روایی، حفظ و انسجام متن روایی و دیدگاه‌های آن از طریق فرایند فشردگی دیدگاه‌ها[1] تبیین می‌شود (Dancygier, 2005). تحلیل روایت‌ها بر پایهٔ فرایندهای فشردگی و فشردگی‌زدایی بین فضاهای روایی در سطح کلان روایی ما را به درک معانی لایه‌های عمیق‌تر روایت و همچنین بازنمایی دیدگاه‌های روایی موجود می‌رساند. به عبارت دیگر، به دلیل تنوع دیدگاه‌ها در هر نوع گفتمان و به ویژه در گفتمان روایی، فرایندهای فشردگی مستلزم آن هستند که امکانات بیشتری را بر پایهٔ نیازهای بیشتر متون روایی ایجاد کنند. به این ترتیب، نخست، فرایندهای فشردگی و فشردگی‌زدایی در متون روایی فضاهایی جدید را بدون اضافه‌کردن صحنه‌ها، شخصیت‌ها و ابعاد زمانی-مکانی جدید و فقط با تنظیم دوبارهٔ آنها اضافه می‌کنند. دوم، فرایند فشردگی دیدگاه‌ها این اجازه را می‌دهد تا فضاهای روایی فشرده و فشرده‌زدایی‌شدهٔ متنوع در روایت‌ها دیدگاه فضای روایی اصلی را موقتاً بازنمایی کنند. به عبارت دیگر، فرایند فشردگی دیدگاه‌ها در متن روایی قادر است با حفظ انسجام و پیوستگی روایت، موقعیت‌ها را در عمق بیشتر و همچنین از دیدگاه‌های روایی متنوع‌تر بررسی کند.

برخی از فضاهای روایی همانند فضاهای ذهنی قادر هستند به عنوان فضای دیدگاهی عمل کنند و دیدگاه‌های فضاهای پایین‌تر در شبکهٔ روایی را تشکیل دهند (Dancygier, 2012). برای مثال، در روایت‌های اول‌شخص، روایت از دیدگاه فضای روایی اصلی بیان می‌شود؛ یعنی با همهٔ ابعاد دیدگاهی که راوی به داخل روایت می‌آورد. اگرچه همهٔ شبکه‌های روایی شامل فضای روایی اصلی هستند که محل دیدگاه روایی است، دیدگاه روایی همیشه در محل فضای روایی اصلی باقی نمی‌ماند. به عبارت دیگر، هرگاه فرایندهای فشردگی و فشردگی‌زدایی بین فضاهای روایی رخ دهند، دیدگاه‌های روایی هم از محل فضای روایی اصلی موقتاً حرکت می‌کنند. در بسیاری از موارد، فضای روایی اصلی به عنوان یکی از دو فضای درونداد در فرایند فشردگی شرکت می‌کند. در مواردی دیگر، فضای روایی اصلی نقطهٔ شروع فرایند فشردگی‌زدایی و در نتیجه، دیدگاه‌های جدید است. اگرچه فضاهای فشرده و فشرده‌زدایی‌شده برای تشکیل دیدگاه‌های جدید به کار می‌روند، فضای روایی اصلی[2] در شبکهٔ روایی به عنوان محل دیدگاه روایی[3] باقی می‌ماند؛ حتی اگر فرایندهای فشردگی و فشردگی‌زدایی موقتاً آن را تغییر دهند. بنابراین، فرایند فشردگی دیدگاه‌های روایی امکان هم‌زمان نگهداری و تغییر دیدگاه در شبکهٔ روایی را تبیین می‌کند.

به عبارت دیگر، هنگامی که فضای روایی اصلی به عنوان یک درونداد در فرایند فشردگی شرکت می‌کند، دیدگاه روایی به سمت فضای فشرده‌شده حرکت می‌کند؛ اما فضای روایی اصلی همچنان نقش روایی کلی خود را حفظ می‌کند و دیدگاه فضای روایی اصلی و فضای روایی فشرده‌شده دوباره بر هم فشرده می‌شوند. از طرفی، هنگامی که فضای روایی اصلی محل تشکیل فرایند فشردگی‌زدایی قرار می‌گیرد، دو حالت برای اعمال فرایند فشردگی دیدگاه‌های روایی امکان‌پذیر است. در حالت اول، فقط دیدگاه جدید یکی از فضاهای فشرده‌زدایی‌شده با دیدگاه فضای روایی اصلی فشرده می‌شود؛ اما در حالت دوم، اگرچه دیدگاه جدید یکی از فضاهای فشرده‌زدایی‌شده با دیدگاه فضای روایی اصلی فشرده می‌شود، دیدگاه روایی فضای فشرده‌زدایی‌شدهٔ دیگر هم همچنان در فضای روایی اصلی حضور دارد. به این ترتیب، دنسیگر از طریق فرایند فشردگی دیدگاه‌های روایی، انسجام و پیوستگی دیدگاه‌های روایی را با وجود

[1] view point compression process

[2] main narrative space

[3] view point space

تنوع دیدگاه‌های روایی در مسیر نیل بـه داسـتان نوظهـور تبیین می‌کند (Dancygier, 2005).

نظریهٔ دیدگاه‌های روایی دنسیگر، هرچنـد در اصـل بـر پیکرهٔ متون روایی غیردینی صورت‌بندی شده است، به دلیل تمرکز آن بر امکان هم‌نشینی و انسجامِ چند دیـدگاه روایـی متفاوت در یک شبکهٔ واحد، ظرفیت تحلیلی مناسـبی بـرای مواجهه با روایت‌های قرآنی فراهم می‌آورد؛ روایت‌هایی کـه در آنها الله هم‌زمان در جایگاه راوی دانای کل، شخصیتی از سرگذشـت، و گوینـدهٔ کلامـی فرازمـانی–فرامکـانی ظـاهر می‌شود. بخـش بعـد ایـن ظرفیـت را در روایـت حضـرت موسی (ع) در سورهٔ طه به آزمون می‌گذارد.

٤- بررسی روایی روایت حضرت موسی (ع) بر اساس نظریهٔ دنسیگر در زبان‌شناسی شناختی

در این بخش، روایت حضرت موسی (ع) از سورهٔ طه بر اساس نظریهٔ دنسیگر در رابطه با دیدگاه‌های روایـی در چارچوب زبان‌شناسی شـناختی تحلیـل می‌شـود. در ایـن مسیر، نخست دیـدگاه‌های فضـاهای روایـی، دیـدگاه‌های فضاهای روایی لانه‌گزینی‌شده و لنگرهای روایی در سـطح خـرد روایـی و سـپس، در سـطح کـلان روایـی پیـدایش دیـدگاه‌های روایـی جدیـد از طریـق اعمـال فراینـدهای شناختی فشـردگی و فشـردگی‌زدایی بـین ایـن فضـاها در شبکهٔ روایی و در نهایـت، انسـجام دیـدگاه‌های روایـی و پیـدایش داسـتان نوظهـور بـا کمـک فراینـد فشـردگی دیدگاه‌های روایی بـا وجـود حضـور دیـدگاه‌های متنـوع روایی در این روایت تبیـین می‌شـوند. در ابتـدا، خلاصـهٔ روایت حضرت موسی (ع) در سورهٔ طه بـرای درک بهتـر تحلیل دیدگاه‌های روایی این روایت بیان می‌شود.

٤-١- فضاهای روایی و دیدگاه‌های روایی در روایـت حضرت موسی(ع)

روایت حضرت موسی (ع) در سورهٔ طه آیات ٩ تا ٩٩ را شامل می‌شود. فضای روایی اصلی این روایت از آیـات ٩ تا ٥٦ از دیدگاه راوی دانای کل خطـاب بـه ضـمیر تـو روایت می‌شود. سپس، از آیهٔ ٥٦ تا آخر روایت از دیـدگاه راوی به عنوان یکی از شخصـیت‌های سرگذشـت موسـی (ع)، یعنی الله، و با ضمیر ما روایت می‌شود. الله به عنـوان یکی از شخصیت‌های سرگذشت موسی (ع) بـرای اولـین بار در آیهٔ ٢١ خود را با ضمیر ما معرفی می‌کند؛ بنـابراین، در آیهٔ ٥٦، هنگامی که راوی با ضمیر مـا ظهـور می‌یابـد، خواننده قادر است در تحلیل سـطح خـرد روایـی مرجـع ضمیر ما، یعنـی الله، را در آیـهٔ ٢١ درک کنـد. بـه عبـارت دیگر، از این پس، مشخص می‌شود راوی دانای کل همـان الله است. فضای روایی اصلی دو فضـای روایـی را در بـر می‌گیرد که هر کدام از این فضاها در ساخت روایت نقشی به عهده دارند. فضای روایی نخست از آیهٔ ٩ آغاز می‌شود و تا پایان گفت‌وگوی خداوند با موسی (ع) در آیات ٩ تـا ٣٦ امتداد می‌یابد. در این بخش، دیدگاه غالـب روایـت از طریق خطاب مستقیم خداوند به موسی (ع) شکل می‌گیرد و شخصیت اصلی روایـت بـرای ایفـای مأموریـت نبـوت آماده می‌شود. در مقابل، از آیهٔ ٤٣ به بعد و با ورود موسی (ع) و هارون (ع) به عرصهٔ رویارویی بـا فرعـون، فضـای روایی دوم فعال می‌شود و شبکه‌ای جدیـد از دیـدگاه‌های روایی شامل فرعون، ساحران و بنی‌اسرائیل شکل می‌گیرد.

٤-٢- فضـاهای روایـی لانه‌گزینی‌شـده و دیـدگاه‌های روایی در روایت حضرت موسی (ع)

گفتنی است، فضاهای روایی لانه‌گزینی‌شده یـا همـان پدیده‌های کلامی بازنمایی‌شده در سـطح خُـرد روایـی در رابطه با روایت حضرت موسـی (ع) گسـترده‌ترین بخـش این روایت را تشکیل می‌دهند.

به عبارت دیگر، هر دو فضای روایی اصلی به صورت فضـاهای روایـی لانه‌گزینی‌شـده یـا گفت‌وگوهـای بازنمایی‌شده بین شخصیت‌ها بیان می‌شوند. برای مثال، در روایت حضرت موسی (ع)، معمـولاً کـلام راوی محـدود است به بیان افعال «گفت»، «گفتـیم» و «نقـل‌قول مسـتقیم

کلام‌ها»؛ بنابراین، فضای گفتمانی بازنمایی گفت‌وگوهای بین شخصیت‌ها در سرتاسر روایت با معرفی صداها و دیدگاه‌های متنوع به رویداد روایی حضرت موسی (ع) عمق می‌بخشد. اگرچه گفت‌وگوهای بازنمایی‌شده بین شخصیت‌ها در فضای روایی اول دیدگاه راوی دانای کل را به ارث می‌برند، هم‌زمان به عنوان فضاهای روایی لانه‌گزینی‌شده در فضای روایی اول دیدگاه شخصیت‌ها را هم بازنمایی می‌کنند. برای مثال، خواننده گفت‌وگوی آیهٔ ١٤ را هم از دیدگاه الله به عنوان یکی از شخصیت‌های سرگذشت حضرت موسی (ع) و هم از دیدگاه راوی دانای کل درک می‌کند؛ بنابراین، در جریان روایت این گفت‌وگوها، با مجموعه‌ای از دیدگاه‌های متنوع شخصیت‌ها روبه‌رو هستیم؛ برای مثال، در سطح خرد روایی گفت‌وگوی الله و موسی (ع)، موسی (ع) و فرعون، فرعون و ساحران، موسی (ع) و بنی‌اسرائیل. بنابراین، همهٔ این گفت‌وگوها و دیدگاه‌ها در دیدگاه‌های فضای روایی اصلی لانه‌گزینی شده‌اند. در ادامه، برای درک بهتر فضاهای روایی و فضاهای روایی لانه‌گزینی‌شده در روایت حضرت موسی (ع)، شکل (۱) ترسیم می‌شود.



شکل ۱- حضرت موسی (ع) (Dancygier, 2012, p. 39)

۳-٤- لنگرهای روایی در روایت حضرت موسی (ع)

آنچه در رابطه با بازنمایی فضاهای روایی، فضاهای روایی لانه‌گزینی‌شده و دیدگاه‌های آنها در نمودار بیان شد، به‌درستی معنای روایت را در تحلیل سطح خُرد روایی آشکار می‌کند. اما در مسیر نیل به داستان نوظهور در تحلیل سطح کلان روایی، به ابزارهای متنی به نام لنگرهای روایی نیاز است تا خواننده را در پیدایش فرایندهای فشردگی و فشردگی‌زدایی برانگیزانند؛ بنابراین، تشخیص لنگرهای روایی در روایت حضرت موسی (ع) از آن نظر حائز اهمیت است که این ابزارهای متنی بیانگر مضمون واقعی روایت هستند و درک خواننده را از وقایع نقل‌شده ساختار می‌دهند؛ در نتیجه، خواننده می‌تواند اولین لنگر روایی این روایت را در شروع آن، یعنی در آیهٔ ۹ و در عبارت «هل اتاک حدیث موسی؛ آیا داستان موسی به تو رسید» دریابد که همان فضای روایی اصلی روایت است. به عبارت دیگر، کلام راوی دانای کل خطاب به ضمیر تو خواننده را برمی‌انگیزاند تا خود را مخاطب این روایت در هر زمان و مکانی در نظر بگیرد. دومین ابزار متنی که خواننده به عنوان لنگر روایی قادر است درک کند سبک بیشتر گفت‌وگوهای بین شخصیت‌های سرگذشت حضرت موسی (ع) در این روایت است. برای مثال، انتخابات دستوری کلام‌الله خطاب به موسی در آیهٔ ١٤ به عنوان فضای روایی لانه‌گزینی‌شده در فضای روایی اول به گونه‌ای هستند که می‌توانند برای خواننده به صورت لنگرهای روایی در تحلیل سطح کلان روایی شرکت و تشکیل فرایند فشردگی توسط او را هموار کنند. این لنگرهای روایی با ظهور ضمیر تو به عنوان مخاطب، افعال زمان حال و موضوع گفتمانی فراروایتی مشخص می‌شوند. اما یکی از مهم‌ترین لنگرهای روایی در مسیر نیل به داستان نوظهور در سطح تحلیل کلان روایی در این روایت را نیمهٔ دوم آیات ۵۳ تا ٥٦ تشکیل می‌دهد. نیمهٔ اول آیهٔ ۵۳ که در سطح تحلیل خرد روایی در فضای

روایی لانه‌گزینی‌شده در فضای روایی اول قرار می‌گیرد، پاسخ‌های موسی به پرسش فرعون دربارهٔ خدا را توسط راوی دانای کل بازنمایی می‌کند؛ اما ناگهان در نیمهٔ دوم این آیه، ظهور فعل فاخرجنا، ضمیر کم به عنوان مخاطب و موضوع گفتمانی فراروایتی خواننده را برای درک کلام گوینده‌ای خاص برمی‌انگیزاند که در سطح تحلیل خرد روایی قابل گنجاندهشدن در فضاهای روایی یا فضاهای روایی لانه‌گزینی‌شده نیست. اما خواننده قادر است در تحلیل سطح کلان روایی با خلق فرایند فشردگی‌زدایی از طریق لنگرهای روایی آنها را تعبیر کند. همچنین، آیات ٨٠ تا ٨٣ هم لنگرهای روایی مهمی برای ایجاد فرایند فشردگی‌زدایی در نیل به درک داستان نوظهور در سطح تحلیل کلان روایی هستند. به عبارت دیگر، در این آیات هم در سطح تحلیل خرد روایی سخن‌گفتن الله با بنی‌اسرائیل در بافتی غیرروایی در هیچ یک از فضاهای روایی یا فضاهای روایی لانه‌گزینی شده نمی‌گنجند.

٤-٤- فرایندهای فشردگی و فشردگی‌زدایی در روایت حضرت موسی (ع)

در تحلیل سطح کلان روایی روایت حضرت موسی (ع) در سورهٔ طه، خواننده از طریق شناسایی لنگرهای روایی قادر است نگاشت‌هایی متقاطع را بین ضمایر مختلف ایجاد و با خلق دیدگاه‌های جدید مسیر نیل به داستان نوظهور را هموار کند؛ بنابراین، در آغاز روایت با عبارت «هل اتاک حدیث موسی؛ آیا داستان موسی به تو رسید» خواننده می‌تواند خود را مخاطب راوی دانای کل این روایت در نظر بگیرد. همچنین، در ادامه، گفت‌وگوهای این روایت یا فضاهای لانه‌گزینی‌شده در فضای روایی اصلی در سطح خرد روایی به گونه‌ای هستند که به عنوان لنگرهای روایی می‌توانند خواننده را برای فرایند فشردگی در سطح کلان روایی برانگیزانند. برای مثال، هنگامی که خواننده به آیهٔ ١٤ می‌رسد، ابتدا نگاشتی متقاطع بین ضمیر تو در آیهٔ ١٤ و ضمیر تو در آیهٔ ٩ به عنوان فضای روایی اصلی ایجاد می‌کند. سپس، با فرافکنی دروندادهای متقاطع این دو فضا به فضایی فشرده نائل می‌شود که در آن، الله فراتر از شخصیت‌های سرگذشت حضرت موسی (ع) با تو به عنوان خواننده در هر زمان، مکان و موضوعی فراتر از روایت سرگذشت موسی (ع) سخن می‌گوید. به عبارت دیگر، خواننده قادر است از طریق فرایند فشردگی در سطح تحلیل کلان روایی آیهٔ ١٤ را از محدودشدن در تحلیل سطح خرد روایی و دیدگاهی به عنوان گفت‌وگوی بین شخصیت‌های سرگذشت حضرت موسی (ع) در زمان، مکان و موضوعی مشخص فراتر برد. بنابراین، تشکیل فرایند فشردگی در سطح کلان روایی بین آیات ٩ و ١٤ این قابلیت را دارد که آیهٔ ١٤ را کلام الله خطاب به هر خوانندهای در هر زمان و مکانی فراتر از فقط حصار روایت سرگذشت حضرت موسی (ع) قرار دهد. از این رو، چنین تحلیلی در سطح کلان روایی در ادامهٔ انتخابات دستوری آیات ٩ و ١٤ به عنوان لنگرهای روایی تشکیل می‌شود. این فرایند فشردگی در شکل (٢) نمایش داده می‌شود.



شکل ٢- فرایند فشردگی در آیات ١٤ و ٩

(Dancygier, 2005, p. 105)

اما همان‌گونه که در بخش لنگرهای روایی بیان شد، نیمهٔ دوم آیات ۵۳-۵٦ یکی از مهم‌ترین لنگرهای روایی در این روایت هستند. ویژگی‌های کلامی این آیات به عنوان کلام گوینده این قابلیت را دارند که خواننده را برای ایجاد فرایند فشردگی‌زدایی و در نتیجه خلق دیدگاه جدید برانگیزانند. از آنجا که در سطح خرد روایی در آیهٔ ۲۱ اولین بار الله خود را با ضمیر ما معرفی می‌کند، خواننده مرجع فعل فاخرجنا و ضمیر ما در این آیات، یعنی الله، را درک می‌کند. به عبارت دیگر، این لنگرهای روایی خلق فرایند فشردگی‌زدایی هویت الله را برای خواننده تحریک می‌کنند؛ بنابراین، خواننده در سطح کلان روایی نیمهٔ دوم آیات ۵۳-۵٦ را کلامی از دیدگاه الله اما نه الله به عنوان راوی یا یکی از شخصیت‌های سرگذشت حضرت موسی (ع) درک می‌کند. به عبارت دیگر، الله در این آیات از مرز سرگذشت و روایت سرگذشت عبور می‌کند و فراتر از آنها، با مخاطب شما در زمان و مکانی نامعلوم و موضوعی فراتر از حصار روایت سرگذشت حضرت موسی (ع) سخن می‌گوید. در چارچوب همین فرایند، خواننده قادر است هویت الله را که در این روایت محصول فشردگی عناوینی همچون الله، او، من، ما، راوی و شخصیت سرگذشت است، فشرده‌زدایی و الله را به عنوان غیرراوی و غیرشخصیت سرگذشت حضرت موسی (ع) تشخیص کند. این درک خواننده از آنجا ناشی می‌شود که مخاطب الله به عنوان راوی در جریان روایت سرگذشت حضرت موسی (ع) ضمیر تو است و نه شما. از سویی، راوی این روایت فقط سرگذشت حضرت موسی (ع) را روایت می‌کند و به موضوع‌های دیگر اشاره نمی‌کند. پس، گویندهٔ نیمهٔ دوم آیات ۵۳-۵٦ از دیدگاه الله به عنوان راوی سخن نمی‌گوید. همچنین، در این آیات، الله به عنوان یکی از شخصیت‌های سرگذشت حضرت موسی (ع) درک نمی‌شود؛ زیرا در حصار سرگذشت الله فقط با موسی (ع) آن هم دربارهٔ موضوع سرگذشت و نه بیشتر سخن می‌گوید. این فرایند فشردگی‌زدایی در شکل (۳) ترسیم می‌شود.



شکل ۳- فرایند فشردگی‌زدایی در نیمهٔ دوم آیات ۵٦-۵۳
(Dancygier, 2005, p. 122)

یکی دیگر از مهم‌ترین لنگرهای روایی در این روایت آیات ۸۰-۸۳ هستند. در این آیات، خداوند به عنوان گوینده با ضمیر ما خطاب به بنی‌اسرائیل سخن می‌گوید. به عبارت دیگر، ویژگی‌های کلامی این گوینده خواننده را برمی‌انگیزانند تا این آیات را که در سطح تحلیل خرد روایی قابل گنجاندن در هیچ یک از فضاهای روایی و فضاهای روایی لانه‌گزینی‌شده نیستند، در سطح تحلیل کلان روایی از طریق فرایند فشردگی‌زدایی تبیین کند. بنابراین، خواننده قادر است کلامی که در سطح تحلیل خرد روایی نه از دیدگاه راوی و نه از دیدگاه شخصیت‌های سرگذشت حضرت موسی (ع) بیان می‌شود را در سطح تحلیل کلان روایی از طریق فرایند فشردگی‌زدایی و خلق دیدگاه جدید از دیدگاه الله به عنوان گوینده‌ای فراتر از حصار راوی روایت یا شخصیت‌های سرگذشت حضرت موسی (ع) تحلیل کند. به عبارت دیگر، در سطح تحلیل خرد روایی، همهٔ فضاهای روایی از دیدگاه راوی دانای کل یا الله به عنوان یکی از شخصیت‌های سرگذشت حضرت موسی (ع) خطاب به ضمیر تو روایت می‌شوند. همچنین، در فضاهای روایی لانه‌گزینی‌شده، الله به عنوان یکی از شخصیت‌های سرگذشت فقط با موسی (ع) سخن

می‌گوید؛ بنابراین، در آیات ۸۳-۸۰، نه فقط خداوند به عنوان گوینده همچون نیمهٔ دوم آیات ۵۳-۵٦، بلکه بنی‌اسرائیل هم به عنوان مخاطب تحت فرایند فشرده‌زدایی قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، در این آیات، الله خطاب به بنی‌اسرائیل در هر زمان و مکانی یا فراتر از حصار یکی از شخصیت‌های سرگذشت حضرت موسی (ع) سخن می‌گوید؛ بنابراین، آیات ۸۰-۸۳ هم‌راستا با نیمهٔ دوم آیات ۵۳-۵٦، خارج از محدودهٔ روایت سرگذشت حضرت موسی (ع) و خطاب به مخاطبانی فراتر از شخصیت‌ها و روایت سرگذشت، خواننده را در مسیر نیل به داستان نوظهور و دیدگاه کلی این روایت هدایت می‌کنند. این فرایند فشردگی‌زدایی در شکل (٤) ترسیم می‌شود.

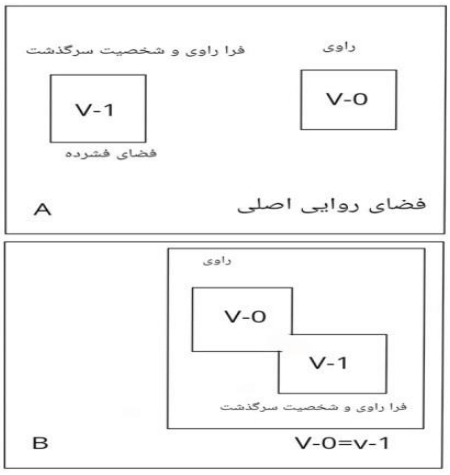


شکل ٤- فرایند فشردگی‌زدایی آیات ۸۰-۸۳ (Dancygier, 2005, p. 123)

٥-٤- فرایند فشردگی دیدگاه‌های روایی در روایت حضرت موسی (ع)

در ادامه، مطالعهٔ حاضر در رابطه با فرایند فشردگی دیدگاه‌ها، انسجام متن و دیدگاه‌های روایت سرگذشت حضرت موسی (ع) را با وجود تنوع دیدگاه‌های پدیدآمده از طریق فرایندهای فشردگی و فشردگی‌زدایی در جریان روایت تبیین می‌کند. فضای روایی اصلی که محل اصلی دیدگاه روایی است، در سطح تحلیل خرد روایی این روایت سرگذشت حضرت موسی (ع) را در ابتدا از دیدگاه راوی دانای کل، و سپس، از آیهٔ ٥٦ تا پایان از دیدگاه راوی به عنوان یکی از شخصیت‌های سرگذشت، یعنی الله، روایت می‌کند. اما در سطح تحلیل کلان روایی و تشکیل فرایندهای فشردگی و فشردگی‌زدایی، خواننده دیدگاه‌هایی جدید را درک می‌کند. این دیدگاه‌های جدید ما را به درک معانی لایه‌های عمیق‌تر روایت و همچنین بازنمایی داستان نوظهور می‌رسانند؛ بنابراین، فضای روایی اصلی یا روایت سرگذشت حضرت موسی (ع) از دیدگاه راوی دانای کل یا الله به عنوان یکی از شخصیت‌های سرگذشت خطاب به ضمیر تو در زمان و مکانی نامشخص تنها محل دیدگاه این روایت باقی نمی‌ماند و دیدگاه‌ها قادر هستند به محل‌هایی دیگر حرکت کنند.

برای مثال، هنگامی که خواننده در سطح تحلیل کلان روایی از طریق فرایند فشردگی آیات ١٤ و ٩ فضای روایی اصلی را به عنوان یک درونداد فضای فشرده به کار می‌برد، محل دیدگاه فضای روایی اصلی را به سمت فضای فشرده هدایت می‌کند. اما با وجود این حرکت موقتی دیدگاه‌ها، خواننده همچنان قادر است از طریق فرایند فشردگی دیدگاه‌ها هر دو دیدگاه را حفظ کند.

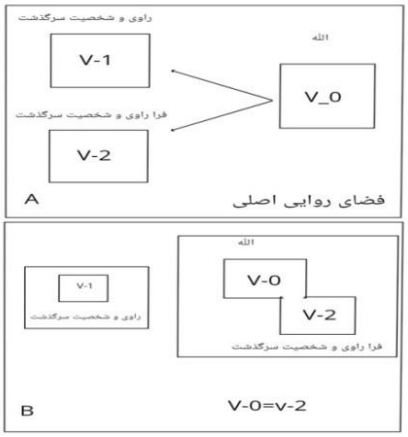


شکل ٥- فرایند فشردگی دیدگاه‌ها در آیات ١٤ و ٩ (Dancygier, 2005, p. 122)

به عبارت دیگر، هنگامی که فرایند فشردگی بین فضای روایی اصلی و یک فضای لانه‌گزینی‌شده رخ می‌دهد، دیدگاه روایی موقتاً دیدگاه فضای فشرده خواهد بود. اما این حرکت مستلزم آن است که فضای روایی

اصلی همچنان نقش روایی جهان‌شمول خود، یعنی دارابودن محل دیدگاه روایی، را حفظ کند؛ بنابراین، دیدگاه‌های فضای روایی اصلی و فضای فشرده دوباره در محل فضای روایی اصلی بر هم فشرده می‌شوند. با وجود این فشردگی دیدگاه‌ها در محل فضای روایی اصلی، خواننده قادر است این دو دیدگاه فشرده‌شده بر هم را همچنان مستقل از هم درک کند. این توانایی حفظ و تغییر هم‌زمان دیدگاه روایی در جریان روایت را فرایند فشردگی دیدگاه‌های روایی تبیین می‌کند. به عبارت دیگر، آن قسمت از روایت سرگذشت حضرت موسی (ع) که از دیدگاه فضای فشرده بیان می‌شود، همچنان دیدگاه فضای روایی اصلی یا راوی را هم بازنمایی می‌کند. در حقیقت، دیدگاه فضای روایی اصلی و فضای فشرده یکی می‌شوند؛ بنابراین، دیدگاه فضای روایی اصلی خطاب الله فراتر از شخصیت‌های سرگذشت و راوی به ضمیر تو در هر زمان، مکان و فراتر از موضوعی خاص است.

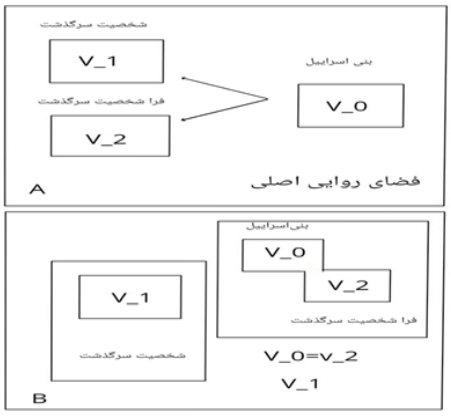
شکل (۵) فرایند فشردگی دیدگاه‌ها را هنگام تشکیل فرایند فشردگی در آیات ۱۴ و ۹ در سطح تحلیل کلان روایی نشان می‌دهد.



شکل ٦- فرایند فشردگی دیدگاهی در آیات ۵۳-۵٦ (Dancygier, 2005, p. 122)

فرایند فشردگی دیدگاه‌های روایی قادر است انسجام دیدگاهی را در جریان فرایند فشردگی‌زدایی در نیمهٔ دوم آیات ۵۳-۵٦، و در نتیجه، خلق دیدگاه جدید تبیین کند؛ بنابراین، خواننده با فشرده‌زدایی هویت الله در این آیات دیدگاه روایی جدیدی را خلق می‌کند که در آن، الله فراتر از حصار راوی و شخصیت سرگذشت، با هر خواننده‌ای در هر زمان، مکان و فراتر از موضوع روایت سخن می‌گوید. در این مسیر، دیدگاه روایی یا همان روایت سرگذشت حضرت موسی (ع) از دیدگاه راوی دانای کل خطاب به ضمیر تو در زمان و مکانی نامعلوم موقتاً از محل فضای روایی اصلی به محل نیمهٔ دوم آیات ۵۳-۵٦ حرکت می‌کند. با وجود این، از طریق فرایند فشردگی دیدگاه‌ها در فضای روایی اصلی دیدگاه جدید فشرده‌زدایی‌شده بر دیدگاه روایی فشرده می‌شود؛ در نتیجه، دیدگاه روایی همان دیدگاه جدید فشرده‌زدایی‌شده خواهد بود. بنابراین، انسجام دیدگاهی هم‌زمان با تغییر دیدگاهی حفظ می‌شود. شکل (٦) این فرایند فشردگی دیدگاهی را نشان می‌دهد.

در آیات ۸۰-۸۳ هم از طریق فرایند فشردگی دیدگاهی انسجام دیدگاهی با وجود خلق دیدگاه جدید حفظ می‌شود. به عبارت دیگر، دیدگاه روایی با فرایند فشردگی‌زدایی موقتاً محل فضای روایی اصلی را به سمت این آیات ترک می‌کند. سپس، دیدگاه جدید بر دیدگاه روایی فشرده می‌شود؛ بنابراین، در این آیات، آن دیدگاه جدید در رابطه با بنی‌اسرائیل که خارج از شخصیت‌های سرگذشت به عنوان مخاطب خداوند است، بر بنی‌اسرائیل در فضای روایی اصلی فشرده می‌شود؛ در نتیجه، با فرایند فشردگی، تغییر و حفظ هم‌زمان دیدگاه روایی در فضای روایی اصلی دیده می‌شود. اما در جریان فرایند فشردگی دیدگاه‌ها در آیات ۸۰-۸۳، دیدگاه فشرده‌زدایی‌شدهٔ دیگری از بنی‌اسرائیل، یعنی بنی‌اسرائیل به عنوان شخصیت سرگذشت، برخلاف نیمهٔ دوم آیات ۵٦-۵۳، همچنان در محل دیدگاه روایی حضور دارد. این فرایند فشردگی دیدگاهی در شکل (۷) نمایش داده می‌شود.



شکل ۷- فرایند فشردگی دیدگاه‌ها در آیات ۸۰-۸۳
(Dancygier, 2005, p. 122)

٦-٤- الگوی پیشنهادی برای تحلیل دیدگاه‌های روایی در روایت‌های قرآنی

تحلیل روایت حضرت موسی (ع) در سورهٔ طه نشان داد روایت‌های قرآنی دارای ویژگی‌هایی هستند که نظریهٔ دنسیگر را می‌طلبند، اما در عین حال از آن فراتر می‌روند. بر این اساس، مقالهٔ حاضر الگوی زیر را برای تحلیل دیدگاه‌های روایی در روایت‌های قرآنی پیشنهاد می‌دهد که متشکل از چهار مؤلفهٔ مشخص است:

مؤلفهٔ اول: فضای روایی الهی. فراتر از فضای روایی اصلی دنسیگر، در روایت‌های قرآنی فضای روایی ویژه‌ای وجود دارد که الله در آن، نه راوی و نه شخصیت، بلکه گویندهٔ کلامی فرازمانی-فرامکانی است (ر.ک: تحلیل آیات ٥٦-٥٣ و ٨٣-٨٠، بخش ٤-٤).

مؤلفهٔ دوم: لنگرهای روایی فراروایی. برخی از لنگرهای روایی کارکردی دوگانه دارند: در سطح خُرد روایی گفت‌وگوی شخصیت‌ها را بازنمایی می‌کنند، اما در سطح کلان روایی خواننده را به فضای روایی الهی متصل می‌کنند (ر.ک: تحلیل آیات ۹، ١٤ و ٥٣-٥٦، بخش‌های ٣-٤ و ٤-٤). نشانه‌های متنی آنها عبارت‌اند از: حضور ضمیر مخاطب با مرجع نامشخص، افعال زمان حال با موضوع فراروایی، و تغییر ناگهانی مخاطب.

مؤلفهٔ سوم: فشردگی‌زدایی هویت الهی. در روایت‌های قرآنی، فرایند فشردگی‌زدایی کارکردی ویژه می‌یابد که در روایت‌های غیرقرآنی سابقه ندارد: هویت فشرده‌شدهٔ الله در سطح خُرد روایی به صورت راوی، شخصیت و گویندهٔ فراروایی در سطح کلان روایی فشرده‌زدایی می‌شود (رک. تحلیل آیات ٥٣-٥٦ و ٨٠-٨٣، بخش ٤-٤).

مؤلفهٔ چهارم: فضای مخاطب جهانی. خواننده صرفاً دریافت‌کنندهٔ روایت نیست؛ از طریق لنگرهای روایی فراروایی وارد فضای روایی مستقلی می‌شود که در آن، در هر زمان و مکانی، خود را مخاطب مستقیم فضای روایی الهی می‌یابد (ر.ک: تحلیل آیهٔ ۹، بخش‌های ٣-٤ و ٤-٤).

این چهار مؤلفه در کنار مؤلفه‌های اصلی نظریهٔ دنسیگر (فضاهای روایی، فضاهای لانه‌گزینی‌شده، لنگرهای روایی و فرایندهای فشردگی/فشردگی‌زدایی) الگویی را شکل می‌دهند که برای تحلیل سایر روایت‌های قرآنی نیز قابل استفاده است.

در نهایت، الگوی پیشنهادی حاضر شامل شش مرحلهٔ تحلیلی است که در شکل (٨) نمایش داده شده است. چهار مؤلفهٔ مطرح‌شده در ادامه ویژگی‌های اختصاصی روایت‌های قرآنی در این الگو را تشکیل می‌دهند.

روایت قرآنی
↓
شناسایی فضای روایی اصلی
↓
شناسایی فضاهای لانه‌گزینی‌شده
↓
تشخیص لنگرهای روایی
↓
تحلیل فرایندهای فشردگی
و فشردگی‌زدایی
↓
بازسازی دیدگاه‌های روایی
↓
تشخیص فضای روایی الهی
و مخاطب جهانی
↓
استخراج دیدگاه کلان روایت

شکل ۸- الگوی پیشنهادی دیدگاه روایی برای روایت‌های قرآنی

شکل (۸) این چهار عنصر را با مؤلفه‌های اصلی نظریهٔ دنسیگر تلفیق می‌کند. در سه مرحلهٔ نخست، تحلیل‌گر از ابزارهای اصلی نظریهٔ دنسیگر در سطح خرد روایی بهره می‌گیرد؛ همان رویه‌ای که در بخش‌های ۱-٤ تا ۳-٤ اجرا شد. مراحل چهارم و پنجم گذار از سطح خرد به کلان را رقم می‌زنند. آنچه الگوی حاضر را از الگوی اصلی متمایز می‌کند، مرحلهٔ ششم است: در این مرحله، تحلیل‌گر فضای روایی الهی و فضای مخاطب جهانی را شناسایی می‌کند تا برخلاف الگوی اصلی دنسیگر که در آن، دیدگاه کلان صرفاً از فشردگی دیدگاه‌های درون‌داستانی حاصل می‌شود؛ دیدگاهی فراتاریخی و فراملی از دلِ متن استخراج شود.

۵- نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان داد نظریهٔ دیدگاه‌های روایی دنسیگر ظرفیتی مناسب برای تبیین برخی از جنبه‌های روایی داستان حضرت موسی (ع) در سورهٔ طه دارد و می‌تواند به درک ابعاد کمتر بررسی‌شدهٔ این روایت کمک کند.

دستاورد اول: تبیین پدیده‌ای که تفسیر سنتی از توضیح آن ناتوان بود. پژوهش‌های تفسیری و بلاغی پیشین می‌توانستند وجود آیاتی مانند نیمهٔ دوم ۵۳–۵٦ و آیات ۸۰–۸۳ را در روایت سورهٔ طه توصیف کنند، اما نمی‌توانستند توضیح دهند که چرا این آیات از مرز سرگذشت حضرت موسی (ع) خارج می‌شوند و خواننده چگونه آنها را به عنوان کلامی فراتر از روایت درک می‌کند. این پژوهش نشان داد این پدیده نه یک استثنای بلاغی، بلکه نتیجهٔ یک فرایند شناختی منظم است: فشردگی‌زدایی هویت الهی از طریق لنگرهای روایی خاص خواننده را از سطح خرد روایی به سطح کلان روایی هدایت می‌کنند.

دستاورد دوم: تبیین انسجام روایی با وجود تنوع دیدگاهی. یکی از چالش‌های تفسیر روایت‌های قرآنی این است که الله در یک روایت هم‌زمان چندین نقش دارد: راوی دانای کل، شخصیت سرگذشت، و گویندهٔ فراروایی. این تنوع ظاهراً با انسجام روایت در تضاد است. این پژوهش از طریق فرایند فشردگی دیدگاه‌های روایی نشان داد این تنوع نه تناقض، بلکه ساختاری منسجم است که از طریق آن، دیدگاه الله به عنوان گویندهٔ فرازمانی در هر لحظه از روایت حضور دارد. این یافته برای درک سبک روایی قرآن در سایر سوره‌ها نیز کاربرد دارد.

دستاورد سوم: ارائهٔ الگوی بومی‌شده برای روایت‌های قرآنی. این پژوهش نشان داد نظریهٔ دنسیگر برای تحلیل روایت‌های قرآنی نیازمند چهار مؤلفهٔ اضافی است: فضای روایی الهی، لنگرهای روایی فراروایی، فشردگی‌زدایی هویت الهی، و فضای مخاطب جهانی. این الگوی پیشنهادی صرفاً تأییدی بر نظریهٔ دنسیگر نیست، بلکه ابزاری است که می‌تواند در تحلیل سایر روایت‌های قرآنی مانند روایت حضرت ابراهیم (ع)، حضرت یوسف (ع) و حضرت عیسی (ع) به کار گرفته شود.

دستاورد چهارم: تبیین کارکرد فراروایی روایت‌های قرآنی. مهم‌ترین یافتهٔ این پژوهش آن است که دیدگاه کلی روایت حضرت موسی (ع) در سورهٔ طه در سطح کلان روایی فراتر از سه چیز است: فراتر از گفت‌وگوی شخصیت‌های سرگذشت، فراتر از حصار روایت سرگذشت، و فراتر از موضوع سرگذشت. این یعنی قرآن از روایت سرگذشت حضرت موسی (ع) به عنوان بستری استفاده می‌کند که از طریق آن، الله در هر زمان و مکانی با هر خواننده‌ای سخن می‌گوید. این تبیین پیش از این نه در پژوهش‌های تفسیری و نه در پژوهش‌های روایت‌شناختی به این شکل صورت‌بندی نشده بود.

منابع

قرآن کریم.

اردبیلی، لیلا، برکت، بهزاد، روشن، بلقیس، و محمد ابراهیمی، زینب (۱۳۹٤). پیوستگی معنایی متن از منظر نظریهٔ آمیختگی مفهومی. *جستارهای زبانی*، ٦ (۵)، ۲۷–٤۷.
https://lrr.modares.ac.ir/article_6402.html

برکت، بهزاد، روشن، بلقیس، محمد ابراهیمی، زینب،

و اردبیلی، لیلا (۱۳۹۱). روایت‌شناسی شناختی (کاربست نظریهٔ آمیختگی مفهومی بر قصه‌های عامیانه ایرانی). *ادب‌پژوهی*، ٦، ۹-۳۲.

https://ensani.ir/fa/article/311150

نجفی، آزاده (۱۳۹۵). *شعرشناسی شناختی متن‌های روایی دورهٔ ابتدایی بر اساس فضاهای ذهنی و آمیختگی مفهومی* [رسالهٔ دکتری زبان‌شناسی همگانی]. دانشگاه فردوسی، مشهد.

https://elmnet.ir/doc/11169577-14702

نجفی، آزاده، پهلوان نژاد، محمدرضا، و شریفی، شهلا (۱۳۹۵). رویکردی نوین در روایت‌شناسی شناختی بر اساس فضاهای ذهنی روایی و الگوی انام‌اس. *جستارهای ادبی*، ٤٩(۱)، ۲۱-٤٦.

https://doi.org/10.22067/jls.v49i1.57518

نجفی، آزاده، پهلوان نژاد، محمدرضا، و شریفی، شهلا (۱۳۹۹). خلق شخصیت نوظهور در متن زبانی با کمک آمیختگی مفهومی. *جستارهای زبانی*، ۱۱(٦)، ۳۱۹-۳٤۹.

https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.23223081.1399.11.6.1.0

References

The Holy Quran.

Ardebili L., Barkat B., Rowshan B., & Mohammad Ebrahimi Z. (2015). Text coherence as determined by conceptual blending theory. *Language Related Research*, *6*(5), 27-47. https://lrr.modares.ac.ir/article_6402.html [In Persian]

Barkat, B., Rowshan, B., Mohammad Ebrahimi, Z., & Ardebili, L. (2012). Cognitive narratology: Applying the conceptual blending theory to Persian folk tales. *Journal of Adab Pazhuhi*, *6*, 9-32. https://ensani.ir/fa/article/311150 [In Persian]

Dancygier, B. (2005). Blending and narrative Viewpoint: Jonathan Raba's travels through mental spaces. *Language and Literature: International Journal of Stylistics*, *14*(2), 99-127. https://doi.org/10.1177/0963947005051281

Dancygier, B. (2007). Narrative anchors and the processes of story construction: The case of Margaret Atwood's The Blind Assassin. *Style*, *41*(2), 133–152. https://www.researchgate.net/publication/289248790

Dancygier, B. (2008). The text and the story: levels of blending in fictional narratives. In T. Oakley & A. Houggard (Eds.), *Mental spaces in discourse and interaction* (pp. 51-78). John Benjamins Publishing Company. https://doi.org/10.1075/pbns.170.03dan?locatt=mode:legacy

Dancygier, B. (2012). *The Language of stories: A cognitive approach.* Cambridge University https://doi.org/10.1017/CBO9780511794414

Dancygier, B. (2017). Viewpoint phenomena in constructions and discourse. Special issue on Perspective-taking (guest-edited by Petra Shumacher and Stefan Hinterwimmer). *Glossa*: *A Journal of General Linguistics*, *2*(1), 37. https://doi.org/10.5334/gjgl.253

Fauconnier, G. (1985). *Mental spaces: Aspects of meaning construction in natural language*. MIT Press.

Fauconnier, G., & Turner, U. (2002). *The way we think: Conceptual blending and the mind's hidden Complexities.* New York: Basic Books.

Najafi, A. (2016). *A cognitive poetics of narrative texts in primary school based on mental spaces and conceptual blending* [Doctoral dissertation]. Ferdowsi University of Mashhad, General Linguistics. [In Persian]

Najafi, A., Pahlavan Nejad, M. R., & Sharifi, S. (2016). A new approach in cognitive narratology based on mental narrative spaces and NMSB model. *New Literary Studies*, *49*(1), 21-46. https://doi.org/10.22067/jls.v49i1.57518 [In Persian]

Najafi A., Pahlavan Nejad, M., & Sharifi S. (2020). Conceptual blending and emergent character in children's literature. *Language Related Research*, *11*(6), 319-349. https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.23223081.1399.11.6.1.0 [In Persian]

Van Vugt, U. (2013). *Narrative mental spaces and conceptual blending* [Phd. Dissertation]. Tilburg University.